



The financial dimensions of criminal mediation in Iranian jurisprudence and law

Alireza Mohammad Beiki¹, Abbas Shiri Vernamkhasti^{2*}, Abolghasem Khodadi³, Seyed Ali Mirebrahimi⁴

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.
2. Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran; Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran; Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1-19

Article history:

Received: 24 Nov 2021

Edition: 18 Jan 2022

Accepted: 19 Feb 2022

Published online: 26 Mar 2022

Keywords:

Litigation Costs, Compensation, Financial Dimensions, Criminal Mediation, Procrastination

Corresponding Author:

Abbas Shiri Vernamkhasti

Address:

Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Orchid Code:

0000-0002-2790-1429

Tel:

013-41222909

Email:

ashiri@ut.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The process of criminal mediation is one of the important programs of restorative justice that has not received much attention from the financial and economic point of view. The present article seeks to examine the financial dimensions of criminal mediation in Iranian jurisprudence and law.

Materials and Methods: This is a leading descriptive-analytical article using a library method.

Ethical considerations: In different stages of writing the article, ethical and scientific principles have been observed, including the scientific and accurate use of scientific resources.

Results: Criminal mediation has different dimensions from financial and economic point of view; First, it is one of the low-cost and fast methods of resolving disputes and conflicts. Second, mediation through de-judicialization and the reduction of court delays prevent the imposition of exorbitant court costs on the judiciary. On the other hand, mediation seeks to compensate the victim and restore his rights through the active participation of the offender through negotiation and peace.

Conclusion: Mediation has an important place in both jurisprudence and criminal law. Referral to mediation is an action that is inspired by the teachings of restorative justice and in order to reconcile the parties and exclude only some less important cases from the judicial process, but it is necessary to expand the scope of those more important criminal cases.

Cite this article as:

Mohammad Beiki AR, Shiri Vernamkhasti A, Khodadi A, Mirebrahimi SA. The financial dimensions of criminal mediation in Iranian jurisprudence and law. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022; 4(1):1-19.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱

ابعاد مالی میانجی‌گری کیفری در فقه و حقوق ایران

علیرضا محمدبیگی^۱، عباس شیری و رانامخواستی^۲، ابوالقاسم خدادادی^۳، سید علی میرابراهیمی^۴

۱. دانشجوی دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.
۲. گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران؛ دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران؛ استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
۴. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: فرآیند میانجی‌گری کیفری از جمله برنامه‌های مهم عدالت ترمیمی است که از منظر مالی و اقتصادی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. مقاله حاضر درصدد بررسی ابعاد مالی میانجی‌گری کیفری در فقه و حقوق ایران است.

مواد و روش‌ها: مقاله پیش‌رو توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع پرداخته است.

ملاحظات اخلاقی: در مراحل مختلف نگارش مقاله، اصول اخلاقی و علمی از جمله بهره‌گیری علمی و دقیق از منابع علمی رعایت شده است.

یافته‌ها: میانجی‌گری کیفری از جهت مالی و اقتصادی دارای ابعاد مختلفی است؛ نخست اینکه از جمله روش‌های کم‌هزینه و سریع حل اختلافات و نزاع می‌باشد. دوم اینکه میانجی‌گری از طریق قضاوت‌دایی و کاهش اطاله دادرسی مانع تحمیل هزینه‌های گزاف دادرسی به نظام قضایی است. از طرفی میانجی‌گری درصدد جبران خسارت زیان‌بزه‌دیده و احیای حقوق وی توسط مشارکت فعال بزه‌کار از طریق مذاکره و ایجاد صلح و سازش است.

نتیجه: میانجی‌گری هم در فقه و هم در حقوق کیفری جایگاه مهمی دارد. ارجاع به میانجی‌گری اقدامی است که با الهام از آموزه‌های عدالت ترمیمی و به منظور سازش بین طرفین و خارج ساختن صرفاً برخی پرونده‌های کم‌اهمیت‌تر از فرایند قضائی پیش‌بینی شده اما لازم است ابعاد آن دعوی کیفری مهمتر نیز گسترش یابد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۹

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۰۶

واژگان کلیدی:

هزینه دادرسی، جبران خسارت، ابعاد مالی، میانجی‌گری کیفری، اطاله دادرسی.

نویسنده مسوول:

عباس شیری و رانامخواستی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

تلفن:

۰۱۳-۴۱۲۲۲۹۰۹

کد ارکید:

0000-0002-2790-1429

پست الکترونیک:

ashiri@ut.ac.ir

۱. مقدمه

نظام عدالت کیفری علی‌رغم سرمایه‌گذاری کلان مالی و انسانی، در تحقق عدالت و حل معمای بزهکاری به توفیق چندانی دست نیافته است. شاید بتوان یکی از این علل ناکامی را حجم بالای پرونده‌هایی دانست که سنگینی آنها فرصت هر گونه ابتکار عملی را از نظام کیفری و قضایی سلب کرده است. برنامه‌های عدالت ترمیمی از جمله میانجی‌گری، با امکان احاله بخشی از پرونده‌ها به سیستم‌های غیرقضایی و جایگزین، علاوه بر این که بار دستگاه عدالت کیفری را سبک‌تر و جریان اجرای عدالت را تسهیل می‌کنند، هزینه اجرای عدالت را نیز تقلیل داده و مدل عدالت کیفری را کارآمدتر و موثرتر می‌نماید. یکی از انتقادات اساسی وارد بر کلیت نظام عدالت کیفری، گرانی و هزینه‌بر بودن آن است. نقش اقتصاد در زندگی بشر نیز قابل انکار نیست و در کنار این نقش، همواره حقوق نیز در زندگی اجتماعی انسان‌ها و روابط آنها نقش بسیار مهم و حیاتی ایفاء می‌نماید، از این رو، اگر اقتصاد راه بشر برای رسیدن به اهداف مادی خود باشد حقوق تضمین و ضامنی برای این نیل بشر خواهد بود. نگاه اقتصادی به حقوق، حتی در زندگانی انسان‌های دیرین نیز به وضوح دیده می‌شد و مفاهیمی مانند مالکیت، تحصیل مال، قراردادهای و بسیاری دیگر از مفاهیم حقوقی با نگرش‌های اقتصادی شکل گرفته است. به طور کلی چون بسیاری از ابزارهای بشر مانند قراردادهای اغلب برای رسیدن به اهداف اقتصادی است، می‌بایست از مسیرهای حقوقی عبور نماید، ارتباط

و تلاقی این دو همیشه انکارناپذیر بوده است. میانجی‌گری در فقه دارای اهمیت زیادی است و بارها در آیه‌های قرآن، روایات به آن اشاره شده است. در حقوق کیفری ایران نیز، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دلیل نگرش ترمیمی حاوی ظرفیت‌های بیشتری برای رجوع به میانجی‌گری است. مهم‌ترین آنها ماده ۸۲ این قانون است که مقرر می‌دارد: "در جرائم تعزیری درجه ۶، ۷، ۸ که مجازات آنها قابل تعلیق است مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین مناسب حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. هم‌چنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از سه ماه نیست. آیین‌نامه میانجی‌گری کیفری در سال ۱۳۹۴ به تصویب قوه قضائیه رسید. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که میانجی‌گری در فقه و حقوق کیفری ایران چه جایگاهی داشته و ابعاد مالی میانجی‌گری کیفری در فقه و حقوق ایران چیست؟ فرضیه مقاله بدین شکل قابل طرح است که «میانجی‌گری هم در فقه و هم در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه بوده و کاهش هزینه‌های دادرسی، جبران خسارت زیان‌دیده به کمک مجرم، صرفه اقتصادی از طریق کاهش اطلاع دادرسی و قضا‌دایی مهم‌ترین ابعاد مالی میانجی‌گری کیفری در فقه و حقوق ایران

۵-۱-۱. مفهوم میانجی‌گری

میانجی‌گری در لغت به معنای وساطت و مداخله است (بستانی، ۱۳۷۵، ۹۸۴-۷۹۷؛ نفیسی ناظم الاطباء، ۱۳۸۲، ۳۰۹؛ معین، ۱۳۸۷، ۶۹؛ عمید، ۱۳۶۳، ۱۰۷). در فقه اسلامی کلمه میانجی‌گری بیشتر در دو معنا به کار می‌رود: ۱. وساطت بین طرفین به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله زبان‌دیده - رفع اختلاف - ایجاد صلح و سازش بین آنان. ۲. وساطت نزد حاکم به سود مجرم به منظور عفو خطای او یا تخفیف در مجازات او (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۱۰۷ و ۵۰۲). مورد اول را اصطلاح اصلاح ذات‌البین می‌نامند و در زبان عرب معنای دوم، شفاعت به معنای میانجی‌گری است (فروزش، ۱۳۹۳، ۱۲۰). در فرهنگ و حقوق اسلامی میانجی‌گری در دو معنای اخیر به کار رفته است. میانجی‌گری کیفری فرآیندی است که طی آن بزه‌دیده و بزه‌کار و در صورت لزوم سایر اشخاص جامعه که از جرم متأثر می‌شوند و یا نفع و ضرری در مقابله با جرم دارند را قادر می‌سازد که در صورت تمایل طی گفتگوهای متقابل به طور فعال با مساعدت و حضور یک شخص ثالث بی‌طرف به حل و فصل مسائل برخاسته از حادثه مجرمانه بپردازد (حسینوند، ۱۳۹۴، ۵۰). علاوه بر این، در تعریف میانجی‌گری آمده است میانجی‌گری کیفری فرآیندی سه‌جانبه یا سه‌طرفه است که فارغ از تشریفات معمول در فرآیند کیفری، بر اساس توافق قبلی شاکی (بزه‌دیده)، متهم (بزه‌کار)، با حضور شخص ثالثی به نام میانجی‌گر یا میانجی، به منظور حل و فصل اختلاف‌ها و مسائل مختلف ناشی از

است». در راستای بررسی سؤال و فرضیه مورد اشاره ابتدا مفهوم‌شناسی و مبنای نظری بیان شده، سپس جایگاه میانجی‌گری در فقه و حقوق کیفری ایران بررسی شده و در ادامه از ابعاد مالی میانجی‌گری بحث شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله پیش‌رو توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع پرداخته است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش مقاله، اصول اخلاقی و علمی از جمله بهره‌گیری علمی و دقیق از منابع علمی رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

میانجی‌گری کیفری از جهت مالی و اقتصادی دارای ابعاد مختلفی است؛ نخست اینکه از جمله روش‌های کم‌هزینه و سریع حل اختلافات و نزاع می‌باشد. دوم اینکه میانجی‌گری از طریق قضاوت‌دایی و کاهش اطلاع دادرسی مانع تحمیل هزینه‌های گزاف دادرسی به نظام قضایی است. از طرفی میانجی‌گری درصدد جبران خسارت زیان بزه‌دیده و احیای حقوق وی توسط مشارکت فعال بزه‌کار از طریق مذاکره و ایجاد صلح و سازش است.

۵. بحث

۵-۱-۱. مفهوم‌شناسی و مبنای نظری

در این قسمت به بررسی مفهوم‌شناسی و مبنای نظری پرداخته می‌شود.

ارتکاب جرم، آغاز می‌شود (فروزش، ۱۳۸۶، ۶۰).
 تعریف فوق دارای نقص می‌باشد اولاً تعریف فوق
 محرمانه بودن میانجی‌گری را مطرح ننموده، ثانیاً
 در تعریف فوق سخن از آمده است که "براساس
 توافق قبلی شاکی (بزه‌دیده)، متهم (بزهکار)، حال
 آنکه در برخی از دعاوی مطرح شده بین طرفین
 توافقی صورت نپذیرفته است. در تعریفی دیگر آمده
 است: میانجی‌گری فرایندی است که به بزه‌دیده
 فرصت می‌دهد با بزهکار ملاقات کند، و در فضایی
 امن و آرام و با هدف حصول به آرامش و بهبودی و
 پاسخگو نمودن مستقیم بزهکار جبران زیان‌های
 خود را تقاضا نماید (غلامی، ۱۳۸۵، ۱۲۵). تعریف
 فوق میانجی‌گری را فرصتی برای بزه‌دیده در نظر
 گرفته است حال آنکه میانجی‌گری فرصتی برای
 طرفین دعوی می‌باشد نه صرفاً یکی از طرفین؛
 آنچه از تعریف مذکور به ذهن خطور می‌کند از بین
 رفتن اصل بی‌طرفی است زیرا در این تعریف
 جایگاهی برای دفاع بزهکار از خود قرار نداده است.
 همچنین در تعریف میانجی‌گری؛ آن را پروسه‌ای
 دانسته‌اند که از طریق آن یک شخص ثالث بی‌طرف
 یعنی میانجی، مذاکرات میان طرفین را به منظور
 کمک به آنها در رسیدن به حل و فصل اختلاف
 تسهیل می‌کند (دوریشی هویدا، ۱۳۹۰، ۱۲۳).
 تعریف فوق به اصولی چون غیررسمی بودن،
 محرمانه بودن اشاره نموده است و نبود این اصول
 در تعریف موجب نقص در تعریف می‌گردد. در
 تعریف دیگر، میانجی‌گری، یکی از شیوه‌های
 جایگزین حل و فصل اختلافات است که در آن
 طرف‌های اختلاف با توافق یکدیگر، شخص ثالث

بی‌طرف و متبصری را به عنوان میانجی و به منظور
 تسهیل در روند حل و فصل اختلاف خود انتخاب
 می‌کنند تا آن شخص با استفاده از تکنیک‌های
 مناسب، مذاکرات آنان را تسهیل و اداره کرده و به
 آنان کمک کند تا خود آنها اختلافشان را حل و
 فصل کرده و با یکدیگر به توافق برسند (شهبازی‌نیا
 و ملک‌نیا، ۱۳۹۵، ۱۳۴). می‌توان میانجی‌گری را
 فرایندی تعریف نمود که طبق آن طرفین از روی
 اختیار و اراده و با هدف رفع اختلافات و با مدیریت
 فرد ثالثی از روی بی‌طرفی و با رویکرد محرمانه
 بودن مذاکرات بین طرفین دعوا و میانجی‌گر را
 انجام و در نهایت توافقات حاصله جهت پرداخت
 دیون و یا رسیدن به حقوق فرد تضییع شده
 می‌باشد.

۵-۱-۲. مبنای نظری

وظیفه حقوق این است که به خواسته‌ها و
 انگیزه‌های مختلف افراد نظم و ترتیب دهد و بین
 آنها مصالحه برقرار سازد زیرا انگیزه محرک اصلی
 فرد است. همچنین قرارداد وسیله‌ای است حقوقی
 که به فرد این امکان را می‌دهد تا به بهترین وجه
 رضایتمندی و نیازهایش را برآورده سازد.
 فیزیوکرات‌ها و اقتصاددانان آزادی‌خواه نیز «فرد»
 را به عنوان موجودی متشکل از انگیزه‌ها و نیازها،
 که فعالیت‌هایش از طریق ابزار حقوقی قرارداد
 تجلی پیدا می‌کند، تلقی می‌کردند (طالقانی،
 ۱۳۷۳). بدین‌سان «انسان حقوقی» با «انسان
 اقتصادی» تلاقی پیدا کرد. همین تلاقی اقتصاد و
 حقوق که در زندگانی بشر اولیه کمابیش وجود

بسیاری از نهادها و تأسیسات مهم حقوقی مؤثر بوده است. پس می‌توان اذعان نمود که؛ منشأ ایجاد بسیاری از نهادهای حقوقی را می‌تواند در حوزه اقتصاد و نگرش‌های اقتصادی جستجو نمود. بنابراین حقوقدانان ناگزیر هستند که در تحلیل بسیاری از نهادها و ماهیت‌های حقوقی، دیدگاهی اقتصادی داشته باشند.

از لحاظ اقتصادی جامعه وقتی خوشبخت و سعادت‌مند است که منابع کمیاب آن به گونه‌ای کارا تخصیص یابد. گاهی به دلایلی بازار شکست می‌خورد، در این صورت اصول و قواعد حقوقی جایگزین آن می‌گردد و از این لحاظ حقوق دانش مستقلاً نیست، بلکه تنها ابزاری است برای کاهش هزینه‌های معامله و جبران کاستی‌های بازار و تنها به نتایج مطالعات اقتصادی جنبه امری می‌دهد؛ حق مالکیت و نهادهای حقوقی در درازمدت به وسیله نیروهای بازار شکل گرفته و تکامل پیدا کرده‌اند؛ پس «حقوق در خدمت اقتصاد است و همواره باید در خدمت آن باشد» لذا قواعد حقوقی که اهداف علم اقتصاد را برآورده نسازد باید تغییر داده شود (شعاریان و مولایی، ۱۳۹۰، ۱۴۶).

در این رویکرد، نظام ضمانت اجراها تحت تأثیر وضعیت نظام بازار و اشتغال، از جنبه ارزش اقتصادی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در این چهارچوب، در تعیین سازوکار مواجهه با جرم و مجازات مورد انتظار و مطلوب برای یک جرم خاص، نوعاً این موارد در نظر گرفته می‌شود: هزینه‌ای که

اقتصادی غالباً در تصمیم‌های خود نظم و موقعیت کنونی حقوق موضوعه و احتمال تغییر قوانین را در نظر می‌گیرند.

داشته و در زندگی بشر امروز به اوج خود رسیده است، تحلیل‌های جدیدی می‌بایست صورت گیرد که در همین راستا رشته‌ای نوین در میان علوم ایجاد نموده است. از این رو، «حقوق و اقتصاد»، تأکید آن بر انگیزه‌ها و واکنش‌های افراد به این انگیزه‌ها است. مثلاً هدف از الزام مقصر به پرداخت خسارت در قانون (حقوق مسوولیت مدنی) تصادف جبران خسارات وارد شده به طرف صدمه‌دیده نیست، بلکه آن است که انگیزه‌ای برای مقصران احتمالی فراهم آید تا به منظور پیشگیری از بروز تصادف، اقدامات احتیاطی کارآمدی (که هزینه انجام آنها توجیه‌پذیر باشد) را صورت دهند.

در عصر حاضر ارزیابی اثر اقتصادی قواعد حقوقی از دو جنبه نظری و عملی اهمیت خاصی پیدا کرده است: سنجش کمی با کیفی نهادهای حقوقی بر مبنای «کارایی» با یکی از کارکردهای جامعه شناسی حقوق منطبق است (آقایی طوق، ۱۳۹۲)، زیرا به قول کربونیه «مسئله پدیده‌های حقوقی دارای جنبه اقتصادی هستند و افراد و عاملان فعالیت‌های اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های خود اثر اقتصادی قواعد حقوقی را مدنظر قرار می‌دهند». بنابراین داشتن دیدگاه اقتصادی در تحلیل مسائل حقوقی به شکل‌گیری ماهیت‌های حقوقی کمک شایانی نموده است بدون اینکه مردم که سازنده اصلی ماهیات هستند ملتفت به ضوابط خاص علم حقوق یا اقتصاد باشند. اما همیشه و در همه ادوار همواره انگیزه‌های اقتصادی در روند شکل‌گیری

^۱ هزینه اجرای قانون مانند هزینه اقامه دعوا تا حدود زیادی در محاسبات فردی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ همچنین عاملان فعالیت‌های

رفتار مجرمانه بر جامعه تحمیل می‌کند، منفعتی که از ارتکاب جرم نصیب مجرم می‌شود و هزینه منافع مورد استفاده برای برقراری مجازات مورد انتظار (وینتر، ۱۳۹۴، ۳۸). در این رویکرد، با تغییر در میزان اهمیت یک شاخص اقتصادی، میزان استفاده از یک کیفر کم یا زیاد می‌شود. اوج جریان‌های مربوط به کیفر اقتصادمحور، مربوط به تحول‌های ناشی از انقلاب صنعتی گزارش شده است. دوره‌ای که در آن، حقوق جنایی به‌مثابه ابزاری برای تحکیم پایه‌های این انقلاب به میان آمده و نهادهایی مانند پلیس عمومی و حقوق جنایی به تدریج تکامل یافتند (آشوری، ۱۳۹۴، ۲۵). نظر به اهداف مقاله که درصدد تبیین ابعاد مالی میانجی‌گری کیفری در فقه و حقوق ایران است می‌توان از رویکرد مورد اشاره در بحث حاضر که بر رابطه تنگاتنگ حقوق و اقتصاد دلالت دارد بهره گرفت.

۲-۵. جایگاه میانجی‌گری در فقه و حقوق ایران

در این قسمت به بررسی جایگاه میانجی‌گری در فقه و حقوق ایران پرداخته می‌شود.

۱-۲-۵. جایگاه میانجی‌گری در فقه

در فقه میانجی‌گری با عناوین چون شفاعت، صلح و سازش، حکمیت و قاضی تحکیم مورد اشاره قرار گرفته است. کلمه شفاعت برگرفته از کلمه شفیع به

معنای جفت و همراه، ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است. شفاعت در لغت به معنای طلب و جستجو است و شافع و شفیع در واقع در جستجو و طلب چیزی برای دیگری هستند (ابن منظور و جمال‌الدین، ۱۴۰۸، ۱۵۱). ظاهره شفاعت برای دفع ضرر است و استعمال واژه شفاعت در جلب منفعت مجاز است (طوسی، ۱۴۰۰، ۲۷۷). آیات مربوط به بحث شفاعت در قرآن بیشتر به جنبه اخروی آن توجه دارند و اما آیه ۸۵ سوره نساء به جنبه دنیوی موضوع اشاره دارد: «هرکس سبب کار نیکویی شود، هم او نصیبی کامل از آن برد؛ و هر که وسیله کار قبیحی گردد، از آن سهمی بسزا خواهد یافت، و خدا بر همه (نیک و بد) اعمال خلق مراقب است».

معادل دیگر میانجی‌گری در فقه، صلح و سازش است. صلح اسم مصدر و مشتق از مصالحه به معنای سازش و آشتی است. و در اصطلاح عقدی است لازم که به تراضی دو نفر بر امری از قبیل تملیک عین یا منفعت و یا اسقاط حق یا دین و... که به صورت مجانی یا در برابر عوض صورت می‌گیرد و به هر لفظی که صلح و سازش را برساند جاری می‌شود و به صیغه خاصی با زبانی مخصوص نیاز ندارد اشاره دارد ولی نباید حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند (محمدی خراسانی، ۱۳۸۸، ۱۰۰). ایجاد صلح و سازش از نظر دربر گرفتن موضوعات دایره وسیعی دارد که در قرآن هم به آنها اشاره شده است (انصاری دزفولی، ۱۴۲۱، ۹۱). در

^۱ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا ... يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتِبًا.

حقوقی تأسیسی در اسلام نیست چرا که قدمت آن به اولین اجتماعات بشری در یونان، روم باستان و جاهلیت قبل از اسلام برمی‌گردد (زنجانی، ۱۴۲۱، ۵۲۴).

از دیگر مفاهیم مرتبط با میانجی‌گری در فقه، قاضی تحکیم است. قاضی تحکیم به عنوان داور دعوا برای به صلح و سازش رسیدن افراد پیشنهاداتی را ارائه می‌دهد و تمام تلاش خود را نیز در این راه می‌نماید و به همین دلیل به فرآیند میانجی‌گری نزدیک خواهد بود و به پرونده خارج از تشریفات دادگاه رسیدگی می‌شود و شخص قاضی نیز که با انتخاب طرفین دعوا برگزیده می‌شود، تحکیم نامیده می‌شود و به شخص ثالث نیز قاضی تحکیم گفته می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۶۲). بعد از اعطای این اختیار به قاضی تحکیم این اختیار را ولایت تحکیم گویند (فروزش، ۱۳۹۳، ۱۱۵-۱۱۶). یعنی اختیاری که طرفین دعوی به شخصی می‌دهند تا میان آنان داوری نماید، هر یک از طرفین را محکم و شخص برگزیده را محکم و قاضی تحکیم می‌نامند.

۵-۲-۲. جایگاه میانجی‌گری در حقوق کیفری

ایران

مطابق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل

آموزه‌های دینی رأس عقل بعد از ایمان به خدا سازش با مردم است (قمی صدوق، ۱۴۰۹، ۳۲۹). و کسی که برای صلح و سازش بین دو نفر گامی بردارد تا برگردد فرشته‌های رحمت او را درود می‌فرستند (زنجانی، ۱۴۲۱، ۱۳۷۶). پیامبر صلوات الله علیه و آله سازش بین مردم را از هر نماز و روزه‌ای بهتر دانستند (نهایندی، ۱۳۸۶، ۲۸۶). و نیز فرمودند: آیا باخبر کنم شما را از صدقه‌ای آسان که خدا هم آن را دوست دارد؟ اصحاب گفتند: آری. ایشان فرمودند: اصلاح ذات البین کردن میان افرادی که روابطشان قطع شده است (احسائی، ۱۴۰۵، ۲۶۶). در کل یکی از عباداتی که در اسلام به آن اکیداً سفارش شده است اصلاح ذات البین می‌باشد که به معنای اصلاح و تقویت اساس ارتباطها و پیوندهای بین مردم و زدودن عوامل تفرقه‌انگیز است. ذات به معنای بنیه و اساس، بین به حالت ارتباط بین دو چیز یا دو شخص معنا شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۳۱). این نهاد با نهاد صلح و سازش جمع‌پذیر است به دلیل اینکه هدف در هر دو، ایجاد صلح بین اطراف دعواست.

در ادامه باید به حکمیت اشاره کرد. حکمیت واژه‌ای عربی از ریشه حکم گرفته شده است. در لغت به معنای قضاوت کردن، داوری، اتقان و استحکام، و در اصطلاح به معنای وضع کردن می‌باشد. در اصطلاح فقهی واقعه‌ای حقوقی است که دو طرف متخاصم مسئله اختلافی خود را نزد شخص ثالثی می‌برند تا او نسبت به آن رأی خود را صادر کند که برای طرفین نیز به انجام رساندن رأی صادره از سوی حکم الزامی می‌باشد. به عنوان یک قاعده

مطابق تبصره ماده مذکور، «بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجی‌گری را از دادستان تقاضا نماید.» ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز بیان داشته است: «تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است مگر در جرائم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی‌الامکان به صورت ترافیعی رسیدگی می‌شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجی‌گری نماید.»

بر اساس ماده ۱۹۲ تحقیق از شاکی و متهم به صورت انفرادی انجام می‌پذیرد و با توجه به برداشتی که می‌توان از این قسمت ماده برداشت شود این است که جلسات تشکیل شده با حضور طرفین به صورتی که در یک جلسه واحد طرفین حضور داشته باشند نخواهد بود تکلیف بازپرس در ارجاع به میانجی‌گر در جرائم قابل گذشت می‌باشد؛ جرائم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است (تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی).

گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده (۸۱)^۱ این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.»

متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سر گرفته می‌شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. تبصره ۴- بازپرس می‌تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند. تبصره ۵- در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه می‌تواند مقررات این ماده را اعمال کند. تبصره ۶- قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی در واحد سجل کیفری ثبت می‌شود و در صورتی که متهم در مدت مقرر، ترتیبات مندرج در قرار را رعایت ننماید، تعلیق لغو می‌گردد.

^۱ تبصره ۱- در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و با دستورهای مقام قضایی را اجراء نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب به عمل می‌آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می‌کند. مرجع صادرکننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادره تصریح کند. تبصره ۲- قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است. تبصره ۳- هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که

شخص میلی به ارجاع به میانجی‌گر ندارد؛ نسبت به اعزام طرفین دعوا به مؤسسات میانجی‌گری اقدام نماید.

هنگامی که موضوع کیفری با رضایت طرفین قرار است به میانجی‌گر ارجاع داده شود باید موضوع اختلاف، صلاحیت، تخصص و مقبولیت وی نزد طرفین اختلاف را مورد توجه قرار دهد و سپس موضوع به میانجی‌گر ارسال شود (ماده ۴ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری). زیرا قبلاً مطرح نمودیم که میانجی‌گران از رشته‌های مختلفی انتخاب می‌شوند و بدون تردید هر کدام از آنها در همان رشته تحصیلی خود تخصص کافی خواهند داشت؛ در تکمیل موضوع مورد بحث ماده ۵ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری بیان داشته است: در صورت تمایل و توافق طرفین اختلاف به معرفی میانجی‌گر و موافقت میانجی‌گر مرضی‌الطرفین آنها میانجی‌گری پس از تأیید مقام قضایی با وی خواهد بود؛ در صورت عدم تعیین میانجی‌گر توسط طرفین، مقام قضایی می‌تواند رأس اقدام کند.

زمان ارجاع و نهادهای ارجاع‌دهنده به میانجی‌گری از مباحث مهم مربوط به این نهاد است. نقطه آغازین فرآیند، ارجاع پرونده به میانجی‌گری است که این روند یا به صورت رسمی و یا غیررسمی انجام می‌پذیرد. از دیدگاه نظری هرچه میانجی‌گری در مراحل اولیه دادرسی کیفری صورت گیرد، نتیجه بهتری خواهد داشت زیرا علاوه بر اینکه مانع به هدر رفتن امکانات و منابع دستگاه کیفری تا حد امکان می‌گردد، از برچسب خوردن بزه‌دیده و

ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز بیان داشته است: نتیجه میانجی‌گری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت مجلسی که به امضای میانجی‌گر و طرفین می‌رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است.

در توضیح این ماده ابتدا به بیان جایگاه صورتجلسه و امضای طرفین در آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری و تطبیق با ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری موافقت‌نامه یا صورت‌مجلس سازش؛ متنی است که به امضای میانجی‌گر و طرفین اختلاف می‌رسد، در موافقت‌نامه جزئیات توافق طرفین و از جمله حقوق و تکالیف آنها به روشنی مورد تصریح قرار می‌گیرد (بند چ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری). بدون شک زمانی صورتجلسه سازش بین طرفین دعوا تنظیم می‌گردد که دو طرف دعوا به مؤسسات میانجی‌گری مراجعه نمایند، ارسال پرونده جهت میانجی‌گری موضوعی است که باید به توافق طرفین در نزد مقام قضایی برسد به عبارتی هر چند مطابق تبصره ماده ۸۲ که بیان گردید بازپرس تقاضای ارجاع به میانجی‌گر را از دادستان مطرح می‌نماید اما این ارجاع به مؤسسات میانجی‌گری بایستی با تقاضای طرفین دعوا حاصل شود و دو طرف نیز این موضوع را از مقام قضایی چه شخصاً و یا چه در راستای توصیه مقام قضایی از مرجع قضایی درخواست نمایند؛ لذا مرجع قضایی نمی‌تواند جهت رفع اختلاف در حالتی که

بزهکار نیز ممانعت می‌نماید (عباسی، ۱۳۸۲، ۱۱۲۷). بعد از محاکمه و حتی زمانی که بزهکار در حال گذراندن دوران محکومیت است نیز امکان توسل به میانجی‌گری وجود دارد که از لحاظ آماری این شیوه معمولی‌تر و مرسوم‌تر می‌باشد زیرا بزهکار معمولاً در این مرحله از مراحل دادرسی به خطا و اشتباه اقرار نموده و حاضر به قبول مسؤلیت در قبال بزه‌دیده می‌شود؛ بنابراین اعمال یک میانجی‌گری مؤثر، بیشتر وجود دارد (قریب و جانی‌پور، ۱۳۹۶، ۱۵ و ۱۷).

در ماده ۲ تا ۶ آیین‌نامه میانجی‌گری کیفری، به ارجاع امر نزد میانجی‌گر پرداخته شده است. با مشاهده ماده ۲ آیین‌نامه، متوجه می‌شویم که قانون‌گذار در ساماندهی امور مربوط به میانجی‌گری، سخت‌گیری خاصی اعمال ننموده‌اند به این نحو که این امور در صلاحیت هر دادسرا یا دادگاهی زیر نظر دادستان عمومی و انقلاب یا رییس حوزه قضایی محل است و آنان هم می‌توانند این امور را به یکی از معاونین خود ارجاع دهند. ماده ۳ نشان داده است که امور مربوط به میانجی‌گری مختص اشخاص حقیقی نیست بلکه اشخاص حقوقی شامل شرکت‌ها و مؤسسات، نیز می‌توانند طرف شاکی و یا متشکی‌عنه قرار گیرند و امور آنان با رعایت قوانین و مقررات برای میانجی‌گری ارجاع داده شود. ماده ۴ به سایر وظایف مقام قضایی اشاره دارد به این صورت که وی باید علاوه بر بررسی کلیات، به جزییاتی چون موضوع اختلاف طرفین و در شخص میانجی‌گر، صلاحیت و تخصص و مقبولیت خود نزد طرفین را

برای ارجاع به میانجی‌گری مورد توجه و بررسی قرار دهد. ماده ۵ به توافق طرفین که برای شروع فرآیند بسیار مهم و راه‌گشاست پرداخته و در حالت آن را به تصویر کشیده است؛ در حالت اول اینکه طرفین با توافق یکدیگر فردی را به عنوان میانجی‌گر معرفی می‌نمایند و در صورت موافقت وی، فرآیند پس از تأیید مقام قضایی در جریان قرار می‌گیرد و به وی عنوان میانجی‌گر مرضی‌الطرفین الحاق می‌شود. حالت دوم به گونه‌ای است که طرفین شخصی را به عنوان میانجی‌گر انتخاب و معرفی نمی‌نمایند، مقام قضایی می‌تواند رأساً اقدام نماید و این به معنای آن است که یا خود اجرای فرآیند را در دست می‌گیرد و یا فردی را به عنوان میانجی‌گر، برای رسیدگی به امر آنان انتخاب می‌نماید. مطابق ماده ۶ مقام قضایی توافق طرفین را برای ارجاع امر به میانجی‌گری صورت مجلس می‌نماید و به امضای آنان نیز می‌رساند.

از مواردی که در آیین‌نامه می‌توان از جمله اختیارات میانجی‌گر در نظر گرفت: بر اساس ماده ۱۷ و دو تبصره آن حضور سایر اشخاص متأثر از جرم به غیر از بزه‌دیده و متهم و همچنین وکلای طرفین مستقلاً یا به همراه موکل خود در جلسات میانجی‌گری، با در نظر گرفتن جنبه محرمانه ماندن اظهارات طرفین به خواست میانجی‌گر است. بر طبق ماده ۱۸ میانجی‌گر می‌تواند از سایر اشخاص که به تشخیص خود و یا به تقاضای طرفین حضورشان در جلسات میانجی‌گری مفید باشد دعوت به عمل بیاورد و مواردی از آنها از این قرارند: اعضای خانواده، دوستان، همکاران، همسایگان و

سایر اشخاص از جامعه محلی. برای متهمی که در بازداشت است به دستور مقام قضایی و با رعایت جهات تأمینی معمول، تشکیل جلسات خارج از بازداشتگاه و یا در زندان می‌باشد با توجه به ماده ۲۲ میانجی‌گر می‌تواند اسناد و اطلاعات مورد نیاز را از طرفین بخواهد و آنان می‌توانند ارائه ندهند و این دلیلی برای عدم تشکیل جلسات میانجی‌گری نباشد چرا که مطابق تبصره این ماده ارائه بعضی از اسناد از حیث جنبه سری و محرمانه داشتن ممنوع می‌باشد.

شخص میانجی در این مرحله به بررسی هویت، شخصیت، جایگاه اجتماعی - اقتصادی طرفین، اختلاف حاصله با در نظر گرفتن تمام جزئیات و حاشیه‌های حاضر در پرونده خواهد پرداخت تا بتواند به نحوه عملکرد خود از حیث انتخاب نحوه گفتگو و روشی که طرفین را در معذورات قرار ندهد، پی ببرد. در ادامه، با توجه به ماده ۱۵ آیین‌نامه، این روند نیازمند این است که با طرفین به صورت مجزا درباره آنچه که در فرآیند از نظر نحوه انجام و کیفیت آن، رخ خواهد داد به صحبت بنشینند با دو هدف: ۱. طرفین را برای شرکت در فرآیند آماده و رضایت هر دو را جلب نماید. ۲. فضایی آرام و مطمئن با این رویکرد که به اشخاص و نیازهای روحی روانی آنان اهمیت داده خواهد شد، ایجاد نماید.

نکته‌ای که ذکر آن خالی از لطف نیست به این شرح است که؛ دعوت متهم به فرآیند، اماره بی‌گناهی فرد را مطابق با اصل ۳۷ قانون اساسی به مخاطره می‌اندازد و حقوق اساسی بزه‌دیده مورد بی‌توجهی

قرار می‌گیرد زیرا اعمال میانجی‌گری در این مرحله به‌مثابه یک سلاح دو لبه است، چرا که بدیهی‌ترین اصل برای ورود به میانجی‌گری، اعتراف به جرم و پذیرش ارتکاب و مسئولیت‌های ناشی از آن از جانب بزهکار است، وی علیرغم وجود اصل برائت، همه را می‌پذیرد یا ممکن است بعد از اقرار بزه‌دیده و پذیرش مسئولیت، بزه‌دیده از شرکت در ادامه فرآیند سرباز زند و بزهکار علاوه بر اینکه بیشتر در ارتباط با عدم موفقیت‌آمیز بودن میانجی‌گری متضرر شود، از حصار اصل برائت نیز خارج شود و همه قرائن و شواهد علیه وی شود (عباسی، ۱۳۸۲، ۱۲۷). در سند شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل نیز این مورد مقرر شده است: شرکت بزهکار در فرآیند ترمیمی نباید به عنوان دلیل اقرار و اعتراف او به گناه در تعقیب قانونی بعدی استفاده شود؛ پس برای تعدیل خطر مخدوش شدن اصل برائت در مورد بزهکار، باید از قبل مشخص گردد که اگر میانجی‌گری موفق نشود، ممکن است چه استفاده‌ای از پذیرش مسئولیت توسط بزهکار صورت گیرد. مضافاً اینکه بزهکاران باید برای جبران خطای ارتكابی کاری انجام دهند و با این کار به اشتباه بودن اعمال خود اعتراف کنند و این جبران می‌تواند شامل کار در منزل بزه‌دیده، مراقبت از بزه‌دیده و انجام هر کمک دیگری به بزه‌دیده توسط بزهکار باشد (شیری، ۱۳۹۶، ۲۵۷-۲۵۶). هدف اصلی این است آثار وخامت بار جرم و ضرر و زبان‌های ناشی از آن، خواه به صورت کامل یا به گونه‌ای نمادین ترمیم شود.

۵-۳. ابعاد مالی

در این قسمت تلاش شده به ابعاد مالی میانجی‌گری پرداخته شود.

۵-۳-۱. دستمزد میانجی‌گرها

پرداخت دستمزد رسیدگی میانجی‌گری بر عهده شخص متقاضی و در صورت درخواست هر دو طرفین دعوی، به صورت تساوی است و عدد آن هم بنا به توافق طرفین دعوی در نظر گرفته می‌شود. البته از قرار معلوم معاونت منابع انسانی قوه قضائیه قصد دارد حداکثر دستمزد را هر سال پیشنهاد کند و به تصویب رئیس قوه قضائیه برساند. نظارت بر فرایند میانجی‌گری نیز، حسب مورد، بر عهده آن مقام قضائی خواهد بود که پرونده کیفری نزد او مطرح شده است. طرفین اختلاف نیز می‌توانند در صورت تعلل میانجی‌گری یا عدم صلاحیت وی یا هر گونه مشکل دیگر مراتب را جهت پیگیری به اطلاع مقام قضائی برسانند. با نگاهی بر متن ماده ۳۳ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ می‌توان دریافت که متقاضی یا خواهان باید دستمزد میانجی‌گر را بپردازد و این امکان نیز موجود است که طرفین با هم برای پرداخت بالمناصفه دستمزد به توافق برسند؛ مطابق ماده ۳۴ حداکثر دستمزد هر ساله به پیشنهاد وزارت دادگستری به تصویب شورای حقوق و دستمزد می‌رسد و مقام قضائی نیز ضمن ارجاع پرونده به میانجی‌گر، تعرفه متعلقه را به طرفین اعلام و در قرار صادره تصریح می‌نماید.

۵-۳-۲. جبران خسارت زیان‌دیده، عدالت

ترمیمی

در صورت وقوع بزه، آسیب متوجه بزه‌دیده می‌شود. در دوران باستان نیز جبران خسارت محور اصلی بوده است و بزه‌دیده‌ای که خسارتش جبران می‌شد در صدد انتقام‌جویی از بزه‌کار بر نمی‌آمد. کما اینکه برقراری نظام دیه در میان اعراب قبل از اسلام و امضاء آن توسط شریعت اسلام نیز به همین منظور بوده است (شیری، ۱۳۹۶، ۴۲). ارائه کمک‌های مالی بالاخص در مرحله اولیه بزه‌کاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است جبران زیان‌هایی که بزه‌دیده از لحظه وقوع جرم تا رفع نسبی آثار آن متحمل شده مثل هزینه درمان، دادرسی، بیکاری ناشی از کارافتادگی، هزینه افراد تحت تکفل و مواردی از این قبیل از طریق عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری امکان‌پذیر است.

میانجی‌گری یکی از سازوکارهای تجلی عدالت ترمیمی است. عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالت ترمیمی یک فرآیند و روش خاصی است که به رابطه‌ی بین بزه‌دیده و بزه‌کار و کلیه‌ی گروه‌هایی که به نوعی با بزه ارتباط دارند مربوط می‌شود؛ و نیز به تنظیم رابطه بین اشخاص، بزه‌کار، بزه‌دیده، اعضای خانواده آنان و کلیه کسانی که به نوعی در ارتباط با بزه هستند، می‌پردازد. این افراد دو دسته هستند: گروهی که مستقیماً تحت تأثیر بزه هستند یعنی بزه‌دیده و بزه‌کار و گروهی که غیرمستقیم از وقوع جرم تأثیر می‌پذیرند، اعضای خانواده بزه‌کار

و بزه‌دیده، جامعه محلی، شاهدان و حتی کل جامعه (شیری، ۱۳۸۵، ۳). عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن، هم درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ به آن است. ظهور و پیدایش عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات بوجود آمده در نگرش به عدالت کیفری در رویکردی جرم‌شناسی و بطور کلی تحول در تفکر ناظر به جرم در دو دهه اخیر است. مطابق نظر برخی از نویسندگان عدالت ترمیمی از سال ۱۹۹۰ تاکنون به عنوان نهضتی اجتماعی جهت اصلاح و بازنگری نظام عدالت کیفری درآمده است (رایجیان، ۱۳۸۱، ۲۲). هاوارد زهر، با تأکید بر کارکرد عدالت ترمیمی، آن را اینگونه تعریف می‌کند: «عدالت ترمیمی فرآیندی است، برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا آنجا که امکان پذیر است تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و جبران خسارات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور، به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است، اقدام نمایند» (زهر، ۱۳۸۳).

عدالت ترمیمی نوعی از عدالت، راجع به امور کیفری، مبنی بر جبران است؛ به این معنا که در اجرای آن باید تلاش شود آثار وخامت بار جرم و ضرر و زیان‌های ناشی از آن، خواه به صورت کامل یا به گونه‌ای نمادین ترمیم شود (حسینوند، ۱۳۹۴، ۱۴۵). محور بحث عدالت ترمیمی، جبران خسارت وارده به بزه‌دیدگان اصلی و فرعی می‌باشد، دادرسی ترمیمی در مفهوم مضیق خود مشتمل بر مشارکت بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی در فرآیند

تصمیم‌گیری برای حل و فصل دعوی می‌باشد و در مفهوم موسع خود مشتمل بر حضور نماینده حاکمیت علاوه بر بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی، به علت گسترده بودن دامنه جرم ارتكابی می‌باشد (مؤن‌زادگان، ۱۳۸۴، ۶۷). دادرسی ترمیمی به موضوع اصلی و موضوع فرعی منشعب می‌شود. موضوع اصلی این نظام رسیدگی به جبران خسارات وارده بر بزه‌دیدگان جرم ارتكابی می‌باشد و افراد شامل بزه‌دیده اصلی و بزه‌دیدگان فرعی می‌باشند زیرا باید پذیرفت که بزه‌دیدگی یکایک اعضای یک جامعه امکان‌پذیر است و بیشتر جرائم در بزه‌دیدگی سایر افراد جامعه و تباهی جامعه سهیم می‌باشند و به همین علت است که از حدود دو دهه گذشته به این طرف، چارچوب جدیدی از عدالت ترمیمی که مستلزم مشارکت بزه‌دیده، بزهکار و اجتماع در ایجاد رویکردی متعادل نسبت به عدالت است متداول شده است. موضوع فرعی نظام رسیدگی به جنبه عمومی جرم می‌باشد. به طور کل در این نظام تمرکز اصلی بحث بر جنبه‌های کیفری به صورت مشارکت مردمی در فرآیند تصمیم‌گیری و حل و فصل اختلافات طرفینی می‌باشد (رهگشا، ۱۳۸۳، ۳۰). در واقع جبران ضرر و زیان بزه‌دیده از جرم موضوع اساس عدالت ترمیمی است که البته این جبران صرف پرداخت خسارت به بزه‌دیده نبوده، بلکه ممکن است به صورت کار بزهکار برای بزه‌دیده، آموزش، درمان و مواردی نظیر آن باشد (ساقیان، ۱۳۸۵). بر اساس آنچه گفته شد جبران خسارت بزه‌دیده یکی از ابعاد مالی میانجی‌گری کیفری است.

۵-۳-۳. صرفه‌جویی اقتصادی از طریق کاهش اطاله دادرسی کیفری

استیون شاول در مقاله سطح دادخواهی، سیستم دادرسی را به عنوان یکی از سیستم‌های مشمول خدمات عمومی، گران و پرهزینه معرفی می‌نماید (شاول، ۱۹۹۹، ۱۱۵-۹۹). برخی معیار اطاله دادرسی را مبتنی بر هزینه‌های صرف شده در دادرسی می‌دانند و دادرسی از طرق مراجع قضایی را هزینه‌بر قلمداد می‌کنند (میسی دره، ۲۰۰۷، ۱۲). وجود نهادی چون نهاد میانجی‌گری، باعث می‌شود که مقام قضایی به محض برخورد به جرائم تعزیری با درجات ۶ و ۷ و ۸، ارجاع آنان به این نهاد را به وقت گذاشتن و احیاناً اطاله دادرسی‌ها در این موارد، ترجیح دهد و آنجاست که به فراخور نوع جرم، حکمی مناسب برای آنان صادر خواهد نمود. زمانی که برای افراد و شخص میانجی ۳ ماه در نظر گرفته می‌شود این به معنای به کار بردن سرعت برای حصول نتیجه است چون تمدید این مهلت هم در دست خود افراد نیست بلکه بر عهده مقام قضایی است تا چه صلاح بیند. با ملاحظه هرچه بیشتر اصلاحاتی که قانون‌گذار در آیین دادرسی کیفری انجام داده است، می‌توان دریافت مقنن توجهی بیش از پیش به نهادهایی مانند میانجی‌گری داشته است. با مشارکتی که افراد در نهادهای میانجی‌گری و عدالت‌ترمیمی به عمل می‌آورند گامی بلند در مسیر صرفه‌جویی هم در وقت خود و دادگاه و هم در هزینه برای خود و دادگاه برمی‌دارند.

۵-۳-۴. صرفه‌جویی اقتصادی از طریق جرم‌زدایی و قضازدایی

قضازدایی سیاستی است که کوشش می‌کند طرفین دعوی را در موارد گوناگون از قیود مداخلات قضایی برهاند و در صدد ارائه راه‌حل‌های منطقی و صحیح برای فصل خصومت است (قماش، ۱۳۸۸، ۷). و همچنین احاله رسیدگی قانونی به بخشی از تخلفات به نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط، قضازدایی نامیده می‌شود. در این موارد با توجه به صراحت قوانین و مقررات و نیز حساس نبودن موضوع دعوا، نیازی به تشکیل پرونده در دستگاه قضایی نیست و سازمان‌ها و نهادهای مربوطه تعیین تکلیف می‌نمایند و همین مورد سبب کاهش حجم ورودی‌های سیستم قضایی می‌شود و بدین ترتیب فرایند رسیدگی به سایر دعاوی سرعت بیشتری به خود می‌گیرد. در دیدگاهی که از اوایل دهه ۱۹۶۰ رایج شده است و به نظام عدالت کیفری از منظر اقتصادی هم توجه می‌کند، محاسبه هزینه‌های مالی بسیار مهم است. نگاه اقتصادی به نظام عدالت کیفری ما را نسبت به سیاست‌های اقتصادی حساس می‌کند. با توجه به این که اقتصاد هر جامعه‌ای نقش قابل توجهی در نظم و اقتدار درونی و بیرون آن دارد، همواره سیاست‌های اقتصاد نظام عدالت کیفری با نگاه و هم‌سو با سیاست‌های اقتصادی انتخاب کمیت و کیفیت مجازات‌های تعیین شده برای جرائم، رابطه معناداری با ماهیت نظام سیاسی و توزیع ثروت در جوامع دارد. در این دیدگاه، مجازات در چهارچوب اندیشه هزینه‌فایده از جهت سودمندی و

هزینه‌های ناشی از اجرای آن مورد توجه بوده است. به طوری که نظام مجازات‌ها در بوته منافع و هزینه‌ها قرار گرفته و سیاست‌گذاران را بر آن می‌دارد تا از میان کیفرهای متعدد، به صرفه‌ترین آن‌ها به لحاظ اقتصادی و بودجه مصرفی را انتخاب کنند.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.

۶. نتیجه

نتایج مقاله بر صحت فرضیه مطرح شده دلالت داشته و بیانگر این امر است که میانجی‌گری در فقه تحت عناوین مختلفی چون شفاعت، صلح و سازش، قاضی تحکیم مورد توجه بوده و جایگاهی خاصی داشته است. در حقوق کیفری ایران نیز، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قوانین گذشته جایگاه ویژه‌ای برای میانجی‌گری در نظر گرفته است و اهمیت میانجی‌گری در بین قانون‌گذاران تا جایی پیش رفته است که آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری در سال ۱۳۹۴ تصویب و به جوانب مختلف موضوع میانجی‌گری پرداخته است. بر اساس ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مارالذکر اینگونه بیان شده که مقام قضایی می‌تواند در راستای رسیدن به سازش، با توافق آنان موضوع را به شورای حل اختلاف یا شخص و یا موسسه‌ای جهت انجام میانجی‌گری ارجاع دهد. میانجی‌گری از جهت مالی و حقوق اقتصادی دارای اهمیت زیادی است. نخست اینکه ارجاع به میانجی‌گری هزینه‌های دادرسی کیفری را نداشته و از لحاظ اقتصادی به صرفه‌تر است. از طرفی میانجی‌گری اطلاع دادرسی کیفری را نداشته و

منابع

- آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات- های بینابین، چاپ سوم، تهران، انتشارات گرایش، ۱۳۹۴.
- آقای طوق، مسلم، «تحلیل "تحلیل اقتصادی حقوق"»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره چهارم، شماره دو، ۱۳۹۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ترجمه مدرس گیلانی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر، ۱۴۰۸.
- احسایی، ابن ابی‌الجمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزیه فی احادیث الدینیة، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، صیغ العقود و الأیقات (شیخ انصاری)، چاپ اول، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۱.
- بستانی، فؤاد، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- حسینوند، موسی، میانجی‌گری کیفری در پرتو آموزه‌های عدالت ترمیمی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۴.
- دوریشی هویدا، یوسف، «مطالعه‌ای بر میانجی-گری به عنوان روش دوستانه حل و فصل اختلافات»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره چهارم، ۱۳۹۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ قرآن، تهران، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۳.
- رایجیان، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۱.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، جلد هشتم، چاپ اول، قم، پژوهش‌های علوم و قرآن، ۱۳۸۷.
- رهگشا، امیرحسین، نگاهی به شورای حل اختلاف گیتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشور، ۱۳۸۳.
- زنجانی، عباس علی عمید، فقه سیاسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱.
- زهر، هوارد، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
- ساقیان، محمد مهدی، «اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره پنجاه و شش و پنجاه و هفت، ۱۳۸۵.
- شعاریان، ابراهیم، مولایی، یوسف، «مطالعه تطبیقی مبانی قاعده تقلیل خسارت»، فصلنامه پژوهشی فقه و علوم اسلامی، دوره دوم، شماره دو، ۱۳۹۰.

- شهبازی‌نیا، مرتضی، ملک‌نیا، پریا، «محرمانگی در میانجی‌گری و تصمیمات قانونی آن با بعد بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره شانزده، ۱۳۹۵.
- شیری، عباس، عدالت ترمیمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۶.
- شیری، عباس، «فرایندهای عدالت ترمیمی»، فصلنامه علمی مطالعات پیشگیری از جرم، شماره یک و سه، ۱۳۸۵.
- طالقانی، محمد علی، فرهنگ اصطلاحات حقوقی، لاتین - فارسی، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۳.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰.
- عباسی، مصطفی، «عدالت ترمیمی دیدگاه نوین عدالت کیفری»، مجله پژوهشی حقوق و سیاست، دوره پنجم، شماره نه، ۱۳۸۲.
- عباسی، مصطفی، میانجی‌گری کیفری، چاپ اول، تهران، نشر دانشور، ۱۳۸۲.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۵.
- فروزش، روح‌اله، جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، چاپ اول و دوم، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۶.
- قریب، رخساره، جانی‌پور، مجتبی، «مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۳۹۶.
- قماش، سعید، «قاضی تحکیم یا سیاست خصوصی‌سازی قضاوت»، فصلنامه فقه اهل بیت فارسی، شماره ده، ۱۳۸۸.
- قمی صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، جلد پنجم و ششم، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۴۰۹.
- محمدی خراسانی، علی، شرح تبصرة المتعلمین، تهران، انتشارات رشید، ۱۳۸۸.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ ششم، تهران، نشر فرهنگ نما-کتاب آراد، ۱۳۸۷.
- مؤذن‌زادگان، حسن علی، «سلسله نشست‌های تازه‌های علوم جنایی»، مجله دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.
- نفیسی ناظم الأطباء، میرزا علی اکبر خان، فرهنگ ناظم الأطباء، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲.

- نهایندی، محمد، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه البعثه، مرکز الطباعه و النشر، ۱۳۸۶.

- وینتر، هرولد، اقتصاد جرم، چاپ دوم، مترجمان: حمید بهره‌مند و زهرا ساکیان، دادگستر، ۱۳۹۴.

منابع لاتین

- Macey Dare, R. Litigation Cost Strategies, Settlement offers and Game Theory, University of Oxford, 2007.

- Shavell, S. "Foundations of Economic Analysis of Law", Belknap Press of Harvard University Press, 1999.

